

## ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمربیه‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی

دکتر سید احمد حسین کازرونی  
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

### چکیده

مضامین خمربیه و ساقی‌گری و باده‌نوشی در شعر فارسی تا پایان سده پنجم هجری، همان شراب انگوری و می و می‌گساری در مفهوم واقعی و دنیوی آن است. با ورود تصوّف و اصطلاحات مربوط بدان، از قرن ششم به بعد این گونه مضامین در معانی دیگری به کار برده شده هر چند که شاعران سده ششم نیز گاهی در این شیوه اشعاری سروده‌اند. پیدایش سبک تازه در سرودن اشعار خمربیه در دوره مغول با افول دولت سلجوقیان میسر گردید، علت فوق‌همان تغییر افکار و مقتضیات محیط و تحولات اجتناب‌ناپذیر به ویژه رواج صوفی‌گری و درهم آمیختن شعر و عرفان است. اشعار خمربیه و ساقی‌نامه‌ها در دوران رواج سبک هندی بدون دگرگونی در طرز اندیشه‌ها، توصیفات و مضامین عمومی شراب را به شعر کشانیدند و به پرداخت اندیشه‌های فلسفی همت گماشتند.

واژه‌های کلیدی: شعر، شراب، خمربیه، ساقی‌نامه، سبک.

### پیشینه ساقی‌نامه سرایی

سرایش ساقی‌نامه‌ها درحقیقت مولود خمیریاتی است که در آغاز در ادبیات عربی و پس از آن در شعر فارسی متداول گردید.

قصاید و قطعات رودکی و بشار مرغزی در وصف شراب و باده‌گساری و مسمّطات و قصاید زیبای منوچهری در توصیف می و می‌خواری در ادب فارسی، نمونه‌هایی از خمیریات آغازین شعر فارسی است.

چنانچه صحّت انتساب ابیاتی که در مخاطبه ساقی و ذکر باده‌گساری در برخی از نسخه‌های شاه‌نامه - در آنجا که رستم در جستجوی کی‌قباد است و سرانجام بزم و سروری برپا می‌شود - به یقین نزدیک باشد، به طور مسلم فردوسی به نوعی نخستین ساقی‌نامه‌گوی ادب فارسی است.

ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمیره‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی پیش از آن که به تصریح ویژگی‌های سبکی ساقی‌نامه‌ها پرداخته شود، لازم است نکاتی پیرامون سبک‌ها در دوران یک‌هزارساله شعر فارسی گفته شود.

سده چهارم هجری یکی از بهترین ادوار ادب فارسی است، در همان عهده‌ی که شعر عروضی فارسی، نخستین مراحل خود را طی می‌کرد. یکی از نوابغ بزرگ شعر فارسی یعنی رودکی سمرقندی (م، ۳۲۹) قدم به عرصه حیات گذاشت.

رودکی، «شعر فارسی را از حالت ابتدایی و ساده خود بیرون آورد و در انواع مضامین و اقسام مختلف شعر از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ترانه وارد شد...» (مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، ص ۱۷).

رودکی، استاد و سلطان شاعران در ادب فارسی بوده که به پدر شعر فارسی معروف گردیده است. «در همان سال که ستاره نبوغ رودکی از افق آسمان ادب فارسی افول کرد، درخشان‌ترین ستاره شعر و هنر یعنی فردوسی پای در مطلع حیات نهاد (۳۲۹ ه.ق.) و با آغاز دوره شاعری این آزادمرد، شعر پارسی به کمال رسید...» (همان، ص ۱۸)

از ویژگی‌های شعر فارسی در سده چهارم، «فصاحت، سادگی، مضامین ساده، و بکر، توجه به طبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی و منطبق بر عالم خارج، سعی در جستن مطالب تازه و بدیع و متنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی در شعر، خالی بودن شعر از کلمات مشکل عربی و حتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری از لغات کهنه لهجه دری، کوتاه بودن اوزان و بحور شعر است...» (همان، صص ۲۱-۲۰)

شعر این دوره کاملاً از فصاحت و زیبایی برخوردار و ابیات شاهنامه فردوسی بدون تردید از بارزترین نشانه فصاحت در ادب فارسی است.

یکی دیگر از سرآمدان استادان سخن در نیمه اول سده پنجم، استاد ابوالقاسم حسن عنصری

متوفی به سال ۴۳۱ ه.ق) است که در دوران شاهان غزنوی از جمله سلطان محمود (م. ۴۳۲) و برادرش نصرین ناصرالدین سبکتگین (م. ۴۱۲ ه.ق) و فرزندان محمود یعنی امیر محمد و امیر مسعود می‌زیست.

«عنصری در دقت الفاظ و رقت معانی و حسن ترکیبات و مهارت در تلفیق عبارات و باریک‌اندیشی و خیال‌پردازی و چیره‌دستی، در بیان مضامین و مطالب‌نو» (همان، ص ۳۴) یکی از استوانه‌های سخن در سبک خراسانی است.

عنصری و فرخی سیستانی که از تربیت‌یافتگان اواخر عهد ساسانی به‌شمار می‌روند، هر کدام صاحب سبک و شیوه‌ای جدید و کامل در شعر بودند که در اصول و کلیات دنباله‌رو سبک شاعران پیشین محسوب می‌شوند.

سبک این دو شاعر، همچنین سبک شعر منوچهری دامغانی (م، ۴۳۲ ه.ق) مدت‌ها در ادب فارسی جریان داشت و پیروانی در درازنای زمان داشته‌اند.

پس از آنان، مسعود سعد سلمان (م. ۵۱۵ ه.ق)، امیر معزی (م، ۵۲۰)، سنایی غزنوی (م، ۵۴۵)، عبدالواسع جبلی (م، ۵۵۵) و انوری ابیوردی (م، ۵۸۵) به سبب تنوع ادبی و ایجاد نوگرایی در شعر پیشینیان به شیوه‌های جدیدتر روی آوردند و در تکامل سبک گویندگی همت ورزیدند. تغییر سبک در سال‌های پایانی سده پنجم و آغازین سال‌های سده ششم هجری توسط شاعران صاحب سبک به انجام رسید.

«انوری که خاتم آن شاعران است با حفظ شیوه استادان کهن، لهجه کهنه دوره سامانی و آغاز دوره غزنوی را رها کرده و به لهجه عمومی عصر خود که بر اثر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت به قرن چهارم و پنجم تغییری فاحش یافته بود، سخن گفت...» (همان، ص ۳۸) در سال‌های پایانی سده ششم هجری به علت انتقال شعر فارسی از شرق (خراسان) به سوی فارس و عراق و آذربایجان، تغییرات عمده‌ای از جهت شیوه‌های فکری و عقاید و اندیشه‌ها و روش‌های تازه و بدیع در شعر فارسی به وجود آمد که عمده‌ترین بدعت‌گزاران آن را می‌توان به شرح زیر نام برد:

اثیرالدین اخسیکتی (از اکابر بلغا در اواخر سده ششم هجری)، خاقانی شروانی (م، ۵۹۵) که به گفته دکتر ذبیح‌الله صفا «در ترکیبات بدیع و تخیلات و تشبیهات و اوصاف نو از میان تمام شاعران نیمه دوم قرن ششم امتیازی خاص داشته، سبک وی بعد از او مدت‌ها در قصیده‌سرایان ایرانی مؤثر بوده است.» (همان، ص ۳۹)

نظامی گنجوی (م. ۵۹۹) یکی دیگر از فحول شاعران ادب فارسی و از متنفذترین گویندگان این دوره به‌شمار می‌رود.

این شاعر در زمینه صحنه‌سازی‌ها و روانی مطالب و کاربرد آرایه‌های لفظی و معنوی در مثنوی‌های ابتکاری خود چنان مهارت به خرج داده که تراوشات ذهنی و زبانی وی تا چند سده

بعد مورد تقلید منظومه سرایان دیگر گردیده است. از جمله شاعران دیگری که در تکمیل سبک تازه شعر فارسی سهمی به سزا دارند عبارتند از: فلکی شروانی (م، ۵۸۷)، مجیرالدین بیلقانی (م، ۵۷۷)، جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی (م، ۵۸۸)، ظهیرالدین فارابی (م، ۵۹۸). باید دانست که آذربایجان در سده‌های پنجم و ششم، یکی از مراکز عمده شعر فارسی و در ردیف خراسان و عراق محسوب می‌شده است. از مضامین ادبی که در سده ششم هجری در شعر فارسی، آشکارا از رواج بیش‌تری برخوردار بود، مضامین و مفاهیم صوفیانه و عارفانه می‌باشد. سنایی پس از گذر از می‌گساری‌های دنیوی به معرفت الهی روی آورد و نخستین منظومه عرفانی خود (حدیقه الحقیقه) را که بعدها منشأ پیدایش بزرگ‌ترین اثر عرفانی عالم یعنی مثنوی مولوی در جهان معرفت گردید، در ادب فارسی از خود به یادگار گذاشت. با ظهور عطار (م، ۶۲۷) اشعار عارفانه به نهایت پختگی و کمال رسید و در واقع ظهور سنایی غزنوی و عطار نیشابوری سیر تعالی را برای جلال‌الدین محمد مولوی یعنی خالق مثنوی معنوی که اوج حماسه عرفانی در جهان بشریت است، میسر گردانید. ورود عرفانیات در شعر فارسی که رگه‌هایش کم و بیش در اشعار شاعران سده‌های پیشین مشهود است، موجب تنوع ادبی در شعر فارسی گردید، بدین ترتیب شعر فارسی، رفته رفته از دربارها به درآمد و در طبقات جامعه جاری شد. شیوه گویندگی و شعر در سده‌های هفتم و هشتم هجری در ادب فارسی و در اصطلاح به سبک عراقی معروف و مشهور است. نام‌گذاری شیوه شعر بدین سبک، توجه شاعران سده‌های هفتم و هشتم هجری به مرکز شعر در این دوران به نواحی مرکزی و جنوبی ایران و لهجه عمومی این سامان است. شعر فارسی در دوران مغول (سده هفتم) با دو شاعر بزرگ ایران یعنی سعدی و مولوی آغاز شده که هر دو ولادتشان پیش از مغول و در محیطی دور از متصرفات آنان بوده است. «قدرت سعدی» (و: ۶۰۶ - م - ۶۹۱ یا ۶۹۴ ه.ق.) در غزل‌سرایی و بیان مضامین عالی لطیف عاشقانه و گاه عارفانه در کلام فصیح و روان که غالباً در روانی و فصاحت به حد اعجاز می‌رسد، بی‌سابقه بوده...» (همان، ص ۵۵)

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی (۶۷۲-۶۰۶) نیز «از نوابغ عالم ادب و از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت و ریاضت است...» (همان، ص ۵۶) آخرین شاعر بسیار ارجمند ایران، حافظ شیرازی (م. ۷۹۱) است که بزرگ‌ترین سلطان و نابغه غزل و عرفان ایران در شعر فارسی است.

«غزلیات "حافظ"» از عالی‌ترین نمودارهای علو فکر و طبع‌نژاد ایرانی است که حتی در تاریک‌ترین ادوار هم از نورفشانی نیز باز نمانده است.» (همان، ص ۶۰).

در عهد تیموری، مقدمات پیدایش سبکی که بعدها به سبک هندی معروف شد، فراهم گردید. مشهورترین شاعر این دوره و بزرگ‌ترین شاعر ایرانی پس از حافظ شیرازی نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۹۸-۸۱۷) است که: «شاعر و عارف و ادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود و از پیشوایان فرقه نقشبندیه است...» (همان، ص ۷۴).

سبک هندی که مقدمات آن از سال‌های پایانی دوره تیموری آغاز گردید، در دوره صفوی به حد کمال رسید و از اواخر عصر زندیه و اوایل قاجاریه به ضعف گرائید و پس از آن، گویندگان به سبک‌های کهن فارسی گرایش پیدا کردند، اما جای پای این سبک در افغانستان و هندوستان هنوز پایدار و پابرجاست.

علت تسمیه این سبک به هندی آن است که بیش‌تر گویندگان هوادار این سبک که معاصر پادشاهان صفوی بوده‌اند، غالباً به دربار گورکانیان هند رفته و در آن جا می‌زیسته‌اند، بدین سبب، سبک مزبور در هندوستان و افغانستان رواج بسیار یافت تا آنجا که این شیوه گویندگی هنوز هم در آن سامان رواج دارد.

این سبک، «مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و باریک و دشوار دور از ذهن در زبان ساده معمول و عمومی...» (همان، ص ۸۰).

البته پیدایش این سبک در شعر فارسی این دوره مبتنی بر دو علت بوده است؛  
۱- وضع اجتماعی ایران در آن دوره که موجب گردید در اثر پندارگرایی‌ها، بسیاری از مردم از وابستگی دنیوی سربتایند.

۲- جدایی از شیوه‌ها و روش قدیم و گرایش به اصطلاحات عمومی که گاهی سست و غلط و عامیانه می‌نمود، همچنین دل‌بستگی به افکار و تخیلات و باریک‌اندیشی‌ها در طرزی ساده و بی‌مایه.

توجه شاعران در این سبک، به مضامین بکر و تازه، همراه با دقت خیال و پندارهای دور و دراز و رقت احساسات و معانی زیبا و دقیق بیش از جزالت و متانت زبان و رعایت فصاحت و شیوایی در ظواهر کلام از اعتبار برخوردار بوده است.

این خیال‌پردازی‌ها و باریک‌اندیشی‌ها همراه با مضمون‌پردازی‌ها در دربار هندوستان و عثمانی، هواخواهان بی‌ش‌تری داشت تا آنجا که آنان با تحسین و شگفتی بدان شیوه می‌نگریستند.

علاوه بر آن، شعر در عصر صفوی به جهت محتوایی و دربرداشتن معانی جدید، همراه با مضامین و قالب‌های نو می‌تواند از امتیازات ویژه خود برخوردار باشد.

محمدعلی صائب تبریزی (۱۰۸۸-۱۰۱۰) که در ایران و ممالک بیگانه همچون هند و ترکیه عثمانی از شهرتی عمده بهره‌مند بود، شاعری است که سبک هندی را به کمال و پختگی رسانیده است.

از میانه سده دوازدهم به بعد، جنبشی نو در دو مرکز عمده ایران یعنی اصفهان و شیراز در شعر فارسی به وجود آمد. جملگی شاعران این عهد و تربیت‌شدگان آنان، اعتقادی راسخ به بازگشت شیوه شعر به سبک عراقی و رها شدن از سبک هندی بوده‌اند.

دوره بازگشت (بازگشت به شیوه پیشینیان) یا دوره تجدید سبک قدما را می‌توان به دو دوره ممتاز تقسیم‌بندی کرد:

۱- دوره نخست (از میانه سده دوازدهم تا آغازین سال‌های سده سیزدهم) که شاعران این دوره در قصیده و غزل و مثنوی از شاعران صاحب سبک در سده‌های ششم و هفتم و هشتم پیروی می‌کرده‌اند.

۲- دوره دوم (سال‌های پایانی سده سیزدهم تا پایان سده چهاردهم) که شاعران این عهد، علاوه بر پیروی از شیوه شاعران سده‌های ششم تا هشتم هجری به شیوه گفتاری شاعران سده‌های چهارم تا ششم هجری نیز نظر داشته‌اند. (رک. همان، صص ۹۱-۱۰۰)

همه گویندگان این دوره تا سال‌های پایانی این عهد با اقتدا از شاعران متقدم توانستند خدماتی برجسته به احیای زبان و شعر فارسی بنمایند و شعر خود را از رخوت و سستی دامن‌گیر رهایی بخشند.

ستایش از شراب و شراب‌خواری در شعر فارسی، پیشینه‌ای بی‌منتها دارد، وصف مجالس می‌گساری شاهان و درباریان آنان، قسمت عمده‌ای از تغنیات ادب فارسی را فراگرفته، در این میان کمتر دیوان شاعر دیرینه سالی را می‌بینیم که اشعاری در وصف باده انگوری و یا مجالس بزم خسروان در تشبیب‌ها و نسیب‌های قصاید مدحیه یا غزل‌های عاشقانه و ترانه‌های می‌گسارانه خود، نداشته باشد.

توصیف مجالس باده‌نوشی و شادی خواری ترکان شراب‌نوشی که در سده چهارم از صحراهای شرق ایران بدین سرزمین آریایی آمده بودند، پس از کشورگشایی‌ها، مست از باده غرور، بساط خسروانی‌ها را شادخوارانه‌تر کردند و شاعران متملق درباری را در محفل‌انسان، مست از باده ناب گردانیدند تا دنیا را به کامشان گردانند.

«ستایش از شراب و رغبت‌انگیزی‌هایی که از طریق وصف مجالس می‌گساری و شادی خواری (حاصل می‌شود) و توصیفات که از رنگ و بوی و مزه و سکرآوری باده و خصوصیات جام و ساغر و ساقی و طرز تهیه می و مراحل که مادر می یا انگور باید در خم بگذراند تا به شراب ارغوانی تبدیل شود، به وسیله سرایندگان شعر فارسی به عمل آمده است...» (رک، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵)

این سرایندگان با عنایت به کاربرد استعارات و تشبیهات دل‌انگیز، همراه با فنون بدیعی و آرایه‌های ادبی و ظرافت‌های شعری دیگر توانسته‌اند خمیه‌ها و ساقی‌نامه‌هایی پراکنده یا منظومه‌هایی از خود بر جای گذارند، هر چند سرایش این شراب‌نامه‌ها حکایت از رواج فساد در دربارها و محافل و عشرت‌تکده‌های سلاطین در تاریخ گذشته ایران می‌کند، اما به یقین هواداری شاعران فارسی زبان از باده‌گساری‌ها منبعث از «نفوذی است که شعر عرب، خصوصاً آثار شعرای عهد جاهلی و صاحبان معلقات سبع و شاعران دست پرورده حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس بر شعر و ادب فارسی داشته است.» (همان، ص ۶۸)

در این راستا به خوبی مشهود است که گویندگان فارسی زبان، مضامین باده‌نوشی‌ها را به پیروی از شاعران، همراه با تصویرهای خیالی و آرایه‌های زبانی در سروده‌های خود گنجانیده‌اند. ملک‌الشعرای بهار در این باره گفته است:

«جمعی از شعرا چون مهلهل از جاهلیت و اخطل در عصر اموی، تحریک قریحه را در شراب ناب یافته، گویی دختر رز را با دختر طبع در مزاجشان عقد خواهری و اتحاد بوده که چون یکی حاضر شود، دیگری را به محبت خود جلب می‌نماید. جریر نیز شرب دختر تاک را تبدیل به آشامیدن نبید می‌کرده و آن گاه در ریگ‌زار یا بر فراش غلتیدی و گاه عریان و برهنه شده، چون اسب شیهه کشیدی که بیننده، او را دیوانه پنداشتی، امرؤالقیس، اشعر شعرای عرب و گوینده بهترین معلقات سبع نیز با دختران ماه‌روی به عیش و شادکامی مشغول می‌شد و پس از صرف شراب و کباب که سرش از باده مست و کاسه قلبش از عشق دلبران، لبریز بود، شکوفه طبعش شکوفان می‌گشت.» (رک: بهار و ادب فارسی، ج ۲، ۳۴۷-۳۴۳).

عنصری بلخی و انوری ابیوردی و امیرمعزی، اشعار بسیاری در دیوان‌هایشان در ستایش می‌و می‌گساری دارند که حکایت از شادخواری‌های بی‌حد و حصر آنان می‌نماید. شاعران آغازین سبک خراسانی نیز همچون: رودکی سمرقندی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، بشّار مرغزی، کسایی مروزی و پس از آنان، اسدی توسی و خیام نیشابوری، بخش عمده‌ای از اشعارشان در توصیف شادمانی‌ها و سرمستی‌ها و بی‌خبری‌هاست که در خمیاریات و ساقی‌نامه‌های فارسی نظایر آن به کثرت مشاهده می‌شود و تا آنجا که مشهود است، وصف‌هایی است به غایت زیبا و فریبا.

اینک نمونه‌ای از این اشعار:

#### از رودکی سمرقندی:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی  
سحابستی قدح گویی و می قطره سحابستی  
و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی  
طرب گویی که اندر دل، دعای مستجابستی

اگر می‌نیستی، یک سر همه دل‌ها خرابستی  
اگر این می‌به ابر اندر به چنگال عقابستی

اگر در کالبد جان را ندیدستی، شرابستی  
از آن تا ناکسان هرگز نخوردندی صوابستی  
(احوال و اشعار رودکی، ص ۵۱)

مجلس بساز ای بهار پدرام  
زان می‌که در شب زعکس جامش  
یک ره که گیتی گذشت خواهد  
شادی فزاید می‌اندر ارواح

و اندر فکن می‌به یک منی جام  
هر دم برآید ستارهٔ بام  
بس می‌نباید گذاشت ایام  
قوت نماید می‌اندر اجسام  
(دیوان فرخی سیستانی، ص ۲۲۲)

#### از منوچهری:

ای باده فدای تو همه جان و تن من  
با توست همه انس دل و کام و حیاتم  
هرجای گهی که آنجا آمد شدن توست  
و آن جا که بود مستی ایام گذشته  
ای باده خدایت به من ارزانی دارد  
یا در خُم من بادی یا در قدح من  
... آزاده رفیقان منا من چو بمیرم  
از دانهٔ انگور بسازید خنوطم  
در سایهٔ رز اندر، گوری بکنیدم  
گر روز قیامت به بهشتم برد ایزد

کز بیخ بکندی زدل من حزن من  
با توست همه عیش تن و زیستن من  
آن جا همه گه باشد آمد شدن من  
آن جاست همه ربع و طول و دمن من  
کز توست همه راحت روح و بدن من  
یا در کف من بادی یا در دهن من  
از سرخ‌ترین باده بشوید تن من  
وز برگ رز سبز ردا و کفن من  
تا نیک‌ترین جایی باشد وطن من  
جوی می‌پُر خواهیم از ذوالمنن من  
(دیوان منوچهری دامغانی، صص ۶ و ۷)

#### از بشّار مرغزی:

رز را خدای از قبل شادی آفرید  
از جوهر لطایف محض آفرید رز  
ار رز بود طعام وهم از رز بود شراب  
شادی فرخت و خرّمی آن کس که رز فروخت  
... خسرو کلید قفل غمش نام کرد از آنک  
زین است مهر من به می‌سرخ بر کزو

شادی و خرّمی ز رز آمد همه پدید  
آن که او جهان و خلق جهان را بیافرید  
از رز بودت نقل و هم از رز بود نبید  
شادی خرید و خرّمی آن کس که رز خرید  
جز می‌ندید قفل غم و رنج را کلید  
شد خرّمی پدید اگر می‌بیز مرید  
(بهشت سخن، صص ۳۴ و ۳۵)



**از کسایب مروزی:**

جام کبود و سرخ نبید آر که آسمان  
و آن صافئی که چون به کف دست بر نهی  
گویی که جام‌های کبود است پرنبید  
کف از قدح ندانی، نی از قدح نبید  
(ر ک: لباب الالباب، ص ۲۷۱)

**از اسدی توسی:**

عروسی است می‌شادی آیین او  
زدل بر کشد می‌تف درد و تاب  
دل تیره را روشنایی می‌است  
به دل می‌کند بد دلان را دلیر  
به رادی کشد زفت و بد مرد را  
به خاموش چیره زبانی دهد  
که شاید خرد داد کابین او  
چنان چون بخار از زمین آفتاب  
که را کوفت غم مومیایی می‌است  
پدید آرد از روبه‌هان کار شیر  
کند سرخ لاله، رخ زرد را  
به فرتوت زور جوانی دهد  
(رک: گرشاسب نامه، ص ۲۷)

**از خیام نیشابوری:**

تا زهره و مه در آسمان گشت پدید  
من در عجبم زمی فروشان کایشان  
بهبتر زمی ناب کسی هیچ ندید  
به زان که فروشنده چه خواهند خرید

\*\*\*

یک جام شراب صد دل و دین ارزد  
جز باده لعل نیست در روی زمین  
یک جرعه می مملکت چین ارزد  
تلخی که هزار جان شیرین ارزد

\*\*\*

یک جرعه می‌کهن ز ملکی نو به  
در دست به از تخت فریدون صد بار  
وز هر چه نه می‌طریق بیرون شو به  
خشت سرخم زملک کیخسرو به

(رباعیات حکیم خیام نیشابوری، صص ۹۵-۱۱۰-۱۸۹)

فرّخی سیستانی در منظومه‌ای مردّف در فرخنده فروردین جشن نوروزی از آیین می‌خواری  
و ساقی‌گری سخن رانده و سرانجام، سعادت و پیروزی را برای سلطان زمان آرزو کرده است:

که را می خوردن آیین است می‌خوردن کنون باید

بپرس از من که می‌خوردن در این ایام چون باید

نخست اندر میان می‌بیجاده‌گون باید

پس آن گه ساقی پاکیزه چون سیمین ستون باید

دو سه روزی به یک جا ساخته چون ارغنون باید

سرود و مطرب ساده طرب را رهنمون باید

به هر دوری که می‌خوردی طرب کردن فزون باید  
 موافق دوستان یک دل همی نیک آزمون باید  
 دل اندر شادی و رامش به آرام و سکون باید  
 زمجلس دشمن خسرو به هر حالی برون باید  
 از این فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی

نصیب خسرو عادل سعادت باد و پیروزی  
 (دیوان فرخی سیستانی، ص ۲۲۲)  
 همین شاعر با مطلع زیر، بار دیگر در مخمسی از ترجیع بند خود برای خوشایند پادشاه در  
 مجلس شاهانه از می بیچاده‌گون، بت سیمین ذقن، شاخه باغ نسترن، نگار چگلی و ختنی،  
 مستانه سخن می‌سراید و در ایام نوروزی برای ملک آرزوی به روزی می‌نماید:  
 ملک بیچاده‌گون خواهد، بت سیمین ذقن خواهد بتی خواهد که او را شاخ باغ نسترن خواند  
 (همان)  
**انوری شاعر** پیاله‌گیر دیگری بود که تشنه صراحی و ساقی مه روی محفل انس بود و گاه و  
 بیگاه از دولت سلطان، تقاضای شراب می‌کرد:

ای ز نور شراب خانه تو	روی آفاق همچو دست کلیم
یک صراحی شراب ناب فرست	باشد آن نزد همّت تو سلیم
هست نایاب باده اندر شهر	ورنه از دولت تو دارم سیم

(دیوان انوری، ج ۲، ص ۶۶۴)  
**سوزنی سمرقندی**، دفع غم بی‌انجام را در آب آتش فام می‌جوید و باده حرام را به وقت بهار  
 برای عاشقان حلال می‌نماید. این شاعر، نعمت باده‌خواری را از میان جمیع نعمت‌های الهی،  
 بهترین نعمت می‌داند و با نمایاندن طوبای حریفان در محفل رامشگران، طوبای بهشتی را  
 مجسم می‌سازد و با ترک ادب شرعی، حدیث خلدبرین را این چنین از فرموده پیمبر (ص) نقل  
 می‌نماید:

ساقیا پیش آر باز آن آب آتش فام را  
 جام گردان کن بیر غم‌های بی‌انجام را  
 خام طبع است آن که می‌گوید به چنگ و کف مگیر  
 زلفکان خم‌خم و جام نبید خام را  
 مجلس عیش و طرب بر ساز و چون بر ساختی  
 پیش خوان آن مطرب مه روی طوبی نام را

هر کجا طوبی بود، آن جا بود خلدبرین

نزد ما پیمغیر آورده است این پیغام را

(دیوان سوزنی سمرقندی، ص ۳۲۵)

**قائنی شیرازی** در قصیدهٔ رضانیهٔ خود، فرمان خدا و دستور پیمبر را مورد استناد قرار داده و شراب خواری را در ماه روزه حرام دانسته، اما رندانه و مزورانه تسبیح به دست خود را در کنار مصحف و سجاده قرار داده، می‌گساری شبانه را برای خداوندان نعمت تجویز کرده است:

فرمان خدا دارد و یرلیخ پیمبر	می‌خوردن این ماه روانیست که این ماه
رندانه توان خورد به شب یک دو سه ساغر	در روز حرام است به اجماع ولیکن
بیش رود از کام و خمارش از رود از سر	بیش از دو ساغر نتوان خورد که تا صبح
تا شام دگر بر نتوان خاست ز بستر	یا خورد بدان‌گونه بیاید که زمستی
وین کار نیاید به جز از مرد توانگر	من مذهبم این است ولی وجه می‌ام نیست
وآن ورد شبان روزی و آن ذکر مقرر	ناچار من و مصحف و سجاده و تسبیح

(دیوان قائنی، ص ۳۲۱)

به نقل از کتاب شعر کهن فارسی

## منابع

- ۱- بهار و ادب فارسی، ج ۲، به کوشش محمد گلبن و مقدمهٔ دکتر غلام حسین یوسفی، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۲- بهشت سخن، دکتر مهدی حمیدی شیرازی، ج ۲، چ اول، مطبوعاتی پیروز، تهران، ۱۳۳۷.
- ۳- دیوان انوری، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ج ۲، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
- ۴- دیوان سوزنی سمرقندی، به تصحیح دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- ۵- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوآر، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶- دیوان قائنی شیرازی، دکتر محمد جعفر محجوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- ۷- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، زوآر، تهران، ۱۳۴۷.
- ۸- رباعیات حکیم خیام نیشابوری، به اهتمام محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی، زوآر، تهران، ۱۳۳۹.
- ۹- شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲، دکتر حسین رزمجو، قدس رضوی، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۰- گرشاسب‌نامه حکیم ابونصر علی‌بن احمد اسدی توسی، به اهتمام حبیب یغمایی، چ دوم، طهوری، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۱- لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح سعید نفیسی، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۲- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، به کوشش سعید نفیسی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۳- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، دکتر ذبیح‌الله صفا، چ ۱۳، ققنوس، تهران، ۱۳۶۸.